

از : مجید موقر

دانشگاه گندیشاپور

و آینده درخشان آن

با استظهار به بیانات شاهنشاه آریامهر



اینجا بیمارستان وابسته به دانشگاه باستانی گندیشاپور است که استادانش شهرت جهانی داشته‌اند، اینک بیماری را در زیر آزمایش‌های علمی و تحقیقات درمانی و کالبدشکافی قرار داده‌اند .

دانشگاه گندیشاپور که در زمان اوج عزت و عظمت ساسانیان بزرگترین و مجهزترین مؤسسه علمی و پزشکی جهان متمدن بشمار بود و بحکم گردش روزگار رو بوبرانی نهاد و در زیر خاک مدفون شد ، اکنون مورد توجه و عنایت شاهنشاه آریامهر قرار گرفته . البته این عنایت شاهانه شکفت نباشد، زیرا شاهی که خود از دانش بهره‌ وافی دارد و از اوان جوانی پشتازمیدان علم و ادب بوده و این دانش پروری را تا بدانجا رسانده که علیه بیسوادی در سرتاسر پهنه جهان اعلان جهاد داده و در ریشه‌کن ساختن بیماری بیسوادی مجاهدت بلیغ

مبذول میفرماید ، بدیهی است این دانشگاه را که تا دیر زمانی برای ایرانیان مایه فخر و مباحات و برای جهانیان موجب خیر و برکت بوده ، گرامی دارد و در تشبید مبانی آن همت گمارد . باجرات میتوان گفت که خوزستان و اهواز و دانشگاه گندیشاپور همچنانکه مناسبات مستقیمی میان آنها حکم فرماست ، آینده بسیار درخشانی را نوید میدهند ، خوزستان از لحاظ سرمایه های طبیعی یکی از ثروتمندترین سرزمینهاست ، یعنی کمتر محلی در زیر آسمان کبود یافت میشود که تا این درجه مورد لطف طبیعت قرار گرفته باشد و دارای اینهمه منابع ثروت طبیعی باشد ؛

۱- منابع نفت و گاز خوزستان

منابع نفت و گاز خوزستان مستغنی از توصیف است ؛ گوئیا خوزستان بردر یابی از نفت و گاز قرار گرفته و این مایع گرانبها یا طلای سیاه ، روزبروز ارزش و اهمیت بیشتری در قلمرو صنایع و جهان اقتصاد کسب میکند . در چگونگی این منابع پر برکت مکرر در این مجله و بناوین مختلف گفتگو بعمل آمده و در اینجا نیازی بتکرار مطلب نیست .

۲- آبهای خوزستان

یعنی : کارون ، دز ، جراحی ، کرخه ، هندیان نوع دوم از ثروت طبیعی خوزستان بشمار است . در این میان کارون بزرگترین رودخانه ایران شناخته شده و از خرمشهر تا اهواز و از اهواز تا شوشتر قابل کشتیرانی است . این آبهای پنج گانه با شاخه های آنها چنان پهنه خوزستان را فرا گرفته اند که مانند پنج انگشت است روی صفحه کاغذ ؛ این آبهای فراوان ، در این خطه زرخیز از همه سوراخند . تنها سد محمد رضا شاه پهلوی بر رود دز بالغ بر سه میلیارد مکعب آب را ذخیره میکند و برای آن را دارد که ۵۵۰ هزار کیلووات برق تولید کند و ۱/۲۵۰/۱۰۰۰ هکتار زمین بایر را سرسبز و خرم گرداند . این سد پنجمین سد مرتفع جهان است و حتی موقعیت طبیعی آن چنان بوده که میتوانستند آنرا مرتفع ترین سد جهان بسازند ، ولی در آن صورت خط آهن و بسیاری از ایستگاهها و آبادیها زیر آب میرفت . بهر جهت ، در ایران باستان ، باقتضای اهمیتی که پ کشاورزی میدادند در خوزستان به تنهایی چندین سد بزرگ و کوچک وجود داشته ، طبق مطالعاتی که شده ، اکنون در خوزستان میتوان چهارده سد را بر بست و با این سدها معادل شش میلیون و نیم کیلووات برق بدست آورد و همچنین سه میلیون دیگر از استفاده از گازهای طبیعی ، یعنی خوزستان میتواند دارای نه میلیون و نیم کیلووات برق باشد . برای اینکه بدانیم این مقدار برق چه ارزشی در جهان صنعت دارد ، همین قدر کافی است بگوئیم که انگلستان ، با اینکه یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان شناخته شده و از این ممر ، از آنهمه فراورده های صنعتی برخوردار است ، جمعا در حدود بیست میلیون کیلووات برق تولید میکند .

۳- اراضی هموار و مستعد خوزستان

سومین نوع ثروت طبیعی خوزستان اراضی آن است که شامل پنج میلیون هکتار زمین است . باز هم برای دانستن اهمیت این مسأله همین قدر اشاره میکنیم که در تمام پهنه ایران با ۲۵ میلیون جمعیت پنج میلیون هکتار زیر کشت آبی است ، یعنی خوزستان به تنهایی میتواند بقدر تمام محصولات کشاورزی آبی فعلی ایران

فراورد دهد، همین خوزستان که دیبای شوشر و قند گندیشاپور با کفاف و اطراف جهان صادر میکرد، آینده کشاورزی آن چنانست که بگواهی متخصصان کشاورزی، به تنهایی میتواند مایحتاج همه ایران را تأمین کند.

چون خوزستان از اینگونه منابع سرشار طبیعی بهره‌منداست، در این دوران فرخنده که ایران عزیز دواسه بسوی ترقی و تعالی و صنعتی شدن می‌تازد، شك نیست که آینده بسیار درخشانی را در پیش دارد. شهر اهواز که مرکز این استان است، روزگاری از شهرهای معظم و معتبر و مرقی جهان شناخته شده بود، زیر از موقعیت جغرافیائی بسیار ممتازی بهره‌منداست و با گسترش فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی و اقتصادی، بهمان نسبت کسب اهمیت و عظمت خواهد نمود، آثار صنعتی شدن اهواز از هم‌اکنون نمایان است، گذشته از اینکه منابع سرشار نفت در جوار اهواز بدست آمده و تلمبه‌های آبی متعدد در اطراف کارون نصب و مشغول بکار است، در نظر دارند صنایع سنگین از قبیل پتروشیمی و کودشیمیائی با آن همه اهمیتی که دارد در نزدیکی این شهر دائر کنند.

با در نظر گرفتن این اضلاع مساعد، برای خوزستان و بالاخص اهواز، یقین حاصل است که دانشگاه گندیشاپور، با آن سابقه درخشان که اکنون در این شهر بوجود آمده آینده بسیار امیدبخشی را نوید میدهد.

با توجه باین سابقه بود که شاهنشاه آریامهر در بازدیدی که اخیراً از دانشگاه گندیشاپور فرمودند، اظهار داشتند: «سوابق درخشان این اسم (گندیشاپور) که در تاریخ ایران نماینده علم و فضل و درخشندگی نور فرهنگ ایران بود، اگر مراجعه بکنیم، وظیفه ملی هر فرد ایرانی است که بکوشد و آوازه شهرت قدیمی این مرکز (علم و ادب) باردیگر بهمان بلندی و بهمان عظمت شنیده بشود و نه فقط گوشه‌های ایرانی را نوازش بدهد، بلکه هر کسی که باین فرهنگ، فرهنگ این سرزمین... و هر کسی که اصولاً بفرهنگ علاقه‌مند میباشد، دستور خواهیم داد دولت و مراکز برنامه ریزی ما در برنامه آینده که خوشبختانه بزودی شروع خواهد شد، تمام احتیاجات این دانشگاه را در قسمت‌هایی که مورد لزوم است بر طرف کنند».

این گفتار بخوبی نشان میدهد که دل‌شاه آکنده از مهر ایران و عظمت دیرینه این مرزوبوم بالعموم و از فرد فرهنگ و داد و دهش ایران باستان، بالخصوص.. و از این مرکز علم و ادب (دانشگاه گندیشاپور) بالاخص میباشد: «كلام الملوك، ملوك الكلام»... شاه میفرماید: «وظیفه ملی هر فرد ایرانی است که بکوشد و آوازه شهرت قدیمی این مرکز باردیگر بهمان بلندی و بهمان عظمت شنیده بشود»... بلی: «هر فرد ایرانی بکوشد، پس، شمای خواننده.. و من نویسنده، جزو این «هر فرد ایرانی» هستیم. سرمایه من نویسنده است و اینک این فرمان شاه را با جان و دل اجابت میکنم؛ قلم بدست میگیرم و این سطور را بر صفحه کاغذ میرانم و کلام شاه را تکرار میکنم و همه را بشرکت در این خدمت فرهنگی دعوت مینمایم. يك گام فراتر مینهم؛ از اموال منقول و غیر منقول واگذاری به بنیاد مهر (که خود تأسیس نموده‌ام)، البته پس از تصویب هیأت مؤتمنین که در حقیقت طبق اصول جاریه و قوانین ثبت رسمی، اختیاردار این بنیاد است، باین مرکز علم

و ادب که مایه مباهات هرایرانی است ، تفویض میکنم . حتی همه دارائی بنیاد نامبرده را که طبق اساسنامه ثبت رسید و مشتمل بر ۱۸ فقره اموال منقول و غیر منقول است بشرط اینکه دانشگاه اجرای مواد اساسنامه نامبرده را بر عهده گیرد ، یکجا در طبق ارادت میگذارم و با دودست ادب و احترام تقدیم آستان این مرکز آدمسازی میکنم ، مضافاً بر اینکه در نتیجه اصرار و پافشاری نگارنده نیم میلیون متر مربع زمین ازاراضی اهواز که در معرض یغماگری زمین خواران بود ، زنده کردم و بنام دانشگاه گندیشاپور ، منتقل ساختم . این بود وظیفه نویسنده . پس ، شما ای خوانندگان گرامی ، چه نقشی در این صحنه نو سازی ایران عزیز بر عهده خواهید گرفت ؟ ... صفحات مجله مهر ، برای انعکاس بارقه همت شما باز است . کرامت خود را نشان دهید و بما بنویسید ، ما هم با خوشنودی و سپاسگزاری آنرا زیب صفحات مجله مهر میسازیم : همچنین چگونگی اعطای دو جایزه از طرف دانشگاه گندیشاپور در این شماره مجله مهر صفحه ۷۲ منتشر شده و صفحات مجله برای درج پاسخها آماده است .

شاه میفرماید : «دانشکده پزشکی شما ، بخصوص روی شهرت گذشته در آینده اگر ممکن باشد ، باید سرآمد تمام دانشکدههای پزشکی این مملکت گردد» .. شاهان ! «البته ممکن است» آنها با عزم آهنین و همت بلند و اراده ارجمند آن خسرو فرهنگ پرست و دانش پرور ؛ امروز دو دانشگاه اکسفورد و کمبریج در دو شهر کوچک بیشتر از شهرت و اعتبار برخوردار است تا دانشگاه لندن که با ۱۰ میلیون جمعیت بزرگترین شهر جهان شناخته شده است . همچنین دانشکده «جان هاپکینس» معروفتر و معتبرتر از دانشکده های پزشکی عظیم نه میلیونی نیویورک است ، دانشکده پزشکی گندیشاپور در روزگار گذشته «سرآمد همه مراکز علمی جهان» بود و بیمارستانش مجهزترین و معتبرترین و استادانش دانشمندترین و آزمودهترین در میان اقران بشمار میرفتند . خوزستان که اینهمه مورد محبت شاه و مهر طبیعت قرار دارد تا جائیکه گفته میشود ، از ثروتمندترین و مستعدترین سرزمینهای جهان است و از آن سابقه درخشان برخوردار میباشد ، از هر جهت آمادگی دارد که نه تنها «سرآمد تمام دانشکدههای پزشکی این مملکت» باشد ، بلکه دگر بار در سرتاسر آفاق ، نام نیک افکند و فروغ دانش گستراند و جهان انسانیت را از گونه گونه بیماریهای ریشه دار جسم و جان و اخلاق و ایمان برهاند ، همان بیماریهایی که ناشی از تمدن ماشینی امروز است و نسل بشر را تهدید با نقراض میکند .

همین ایران است که رازیها و بوعلی سیناها پرورانده که چراغ درمان و دارو ، فر راه جهان پزشکی گذارده اند ، شاهان ! باشد که هنوز رازیها و بوعلی سیناها در گوشه و کنار این کشور «مرد خیز و معرفت انگیز» در بوتۀ فراموشی نهفته باشند و در پی فرصت باشند تا همچو آفتاب که از پس ابر های تیره و تار بدر آید ، شعشعۀ دانش و بینششان پهنه گیتی را فرا گیرد و این بیماریهای روانی و اخلاقی را بزدایند و تمدنی سالم از نابسامانیها بوجود آورند که علاوه بر آسایش جسمی ، آرامش روانی و ایمانی بخشد تارنج و شکنجه بی که روح بشر نیمه وحشی غربی را فرا گرفته و فرسوده ساخته بزدایند و «عقل سلیم» باین غریبان درنده خو باز دهند که در آسمان خراشها مینشینند ؛ اما میکوشند با حب «ترنکوالبیرز» و یانیش سرنگ هروئین و «ال. اس. دی.» بخواب روند ، و چون با روح معذب از این خواب گران

برخیزند بساختن بمبهای آتشنا گرایند و بیرحمانه بر سر مردمی بیگناه و بی پناه فروریزند. باشد که باز پزشکان جسم و روان از این دانشکده برخیزند و بدرمان مردم دیوانه و بیمار و بیچاره غریبی رسند.

شاه میفرماید: «این زمینی که گفته شد دعوائی است، لازم است که هر چه زودتر از آن رفع دعوا شود و اگر در همان زمین نشد، مدعیان اگر حق داشتند بهتر است که در جای دیگر نسبت بآنها جبران بشود که زمین شما دست نخورده برایتان باقی بماند».

این يك فرمایش شاهانه، خود دوروزه امید بر میکشاید: «مدعیان اگر حق داشتند بهتر است که در جای دیگر نسبت بآنها جبران بشود» این اندرز حکیمانه بسیار پر ارزش است: دم از عدل و داد میزند، همان عدل و دادی که پایه و مایه فروشکوه شاهنشاهان سلف بود که نام نیکو از خود گذاشتند و گذشتند. این پند شیرین تر از قند داستان بیاد میآورد، گویند: سفیری محتشم از رم بسفارت نزد انوشیروان داد گرفت آمد، نخست مفتون جاه و جلال و کاخ و بارگاه شاه ایران شد، ناگهان متوجه گشت که گوشه‌یی از کاخ شاهی ناجور است. سبب را پرسید، گفتند: خانه‌یی که در این گوشه قرار گرفته و منظر کاج را ناموزون ساخته از آن پیر زنی است که چون حاضر نشد خانه خود را بفرود شد، پس انوشیروان فرمان داد تا متعرضش نشوند و نقشه ساختمان را بوضع‌یی که هست پایان رسانند. هنگامی که این سفیر مأموریت خود را انجام داد و بر زمین خود بازگشت، از او پرسیدند از زیباییهای فراوان کاخ کسری که دیدی کدام را از همه زیباتر یافتی؟ .. پاسخ داد: آن گوشه ناموزونی که خانه محقر پیرزن را در جوار داشت و داد، انوشیروان را نشان میداد. بلی:

دادگر آسمان، داد بده داد تا که شه از داد، ملک خود کند آباد

شاه! .. باشد این دادی که امروز بدهی، در هر دوسرای بدادت رسد و در روز ستاخیز، آن روزی که کاخ و باغ و تخت و تاج و جواهر و سپاه بکار نیاید، در پیشگاه دادار توانا و دانا رو سپید و رستگار باشی، ورنه:

این همه هیچ است، چون می‌گذرد مع علو تخت و بخت و امر و نهی و کبر و دار

اساساً ارزشها بر دو گونه‌اند: متغیر و نامتغیر. همه ارزشهایی که حکایت از زرق و برق و طمطراق کند، متغیر و در گذر است. اما، ارزشهای معنوی: حقیقت، معنویت، روحانیت، عدالت، محبت، عفت، عصمت، طهارت، امانت، دیانت برای همیشه والی الابد استوار و پایدار و تغیر ناپذیرند،

آثاری که از بزرگان باقی میماند، برد و گروهند؛ مادی و معنوی، مرئی و نامرئی، محسوس و معقول. کوروش کبیر از خود برد و گونه آثار گذاشت و گذشت.

کوروش از استان فارس برخاست و بزرگترین شاهنشاهی را در روزگار خود در تاریخ بشری پی افکند. شاهان بسیار بزرگ فرمان کشید، گنجینه‌های گرانبها مانند گنجینه دکر و زوس، پادشاه لیدی بچنگ آورد، کاخها برافراشت و نام نیک در پهنه گیتی بگذاشت و برفت. کاخها ویرانه شد و اینک خرابه آن کاخهای مجلل بحال زاری افتاده و هر کنگره‌یی از این کاخها پندی نو نو دهد. سرستونها فروریختند، آنها را بینما بردند و در گرمابه‌ها و اصطبلها بکار گماردند... این بود پایان ارزشهای مادی.

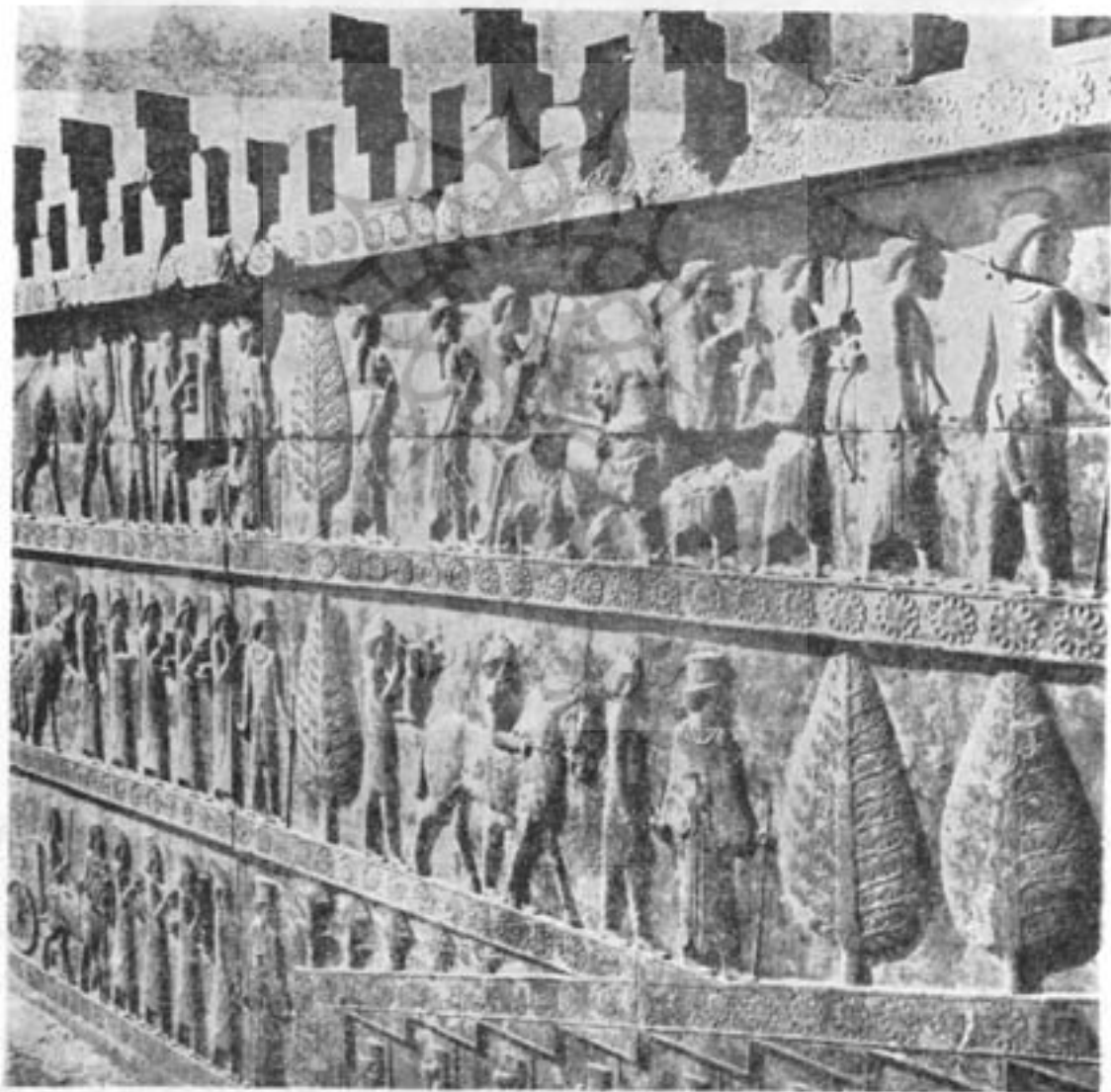


نقشی از کورش کبیر در خرابه کاخهای پاسارگاد

اما هنوز فروغ دادش بر چهره جهان انسانیت میدرخشد و نور مهرش در دل توراتها تجلی میکند: سالیان دراز است که ملت که سال کلیمی بر روانش درود میفرستند و او را فرستاده و پرگزیده خدا میدانند. گویند هنگامی که اسکندر پس از پیروزی بردار با تبختر تمام وارد آرامگاه کورش شد، با احترام کلاه برداشت و سرادب بزیر افکند و چون یکی از سربازانش

نسبت باین جایگاه مقدس دست بی ادبی دراز کرده بود، اورا گردن زد و در زیر لب زمزمه کرد: «کورش رادمردی بود بزرگه» .. و تا با امروز هم بزرگی او پایدار است، و هزاران سال دیگر همچنان پایدار بماند زیرا داد از ارزشهای معنوی بشمار آید

داریوش کبیر هم بتأسی از نیای با فر و جاه خود، کاخهای تخت جمشید را با آنهمه جلوه و جبروت و جلال و جمال برافراشت، در آنها چه بزرگیها که براند و چه یادگارها که بنهاد و برافراشت. بر نقوش باقیمانده از او بنگرید و عبرت گیرید که چسان نمایندگان بیست و دو ملت تابعه در حالیکه همه هدایای محلی در دست دارند به پیشگاه شاهنشاهی میشتابند تا مراتب بندگی خود را تقدیم دارند، او را میبینید که بر تخت شاهنشاهی تکیه زده، تاج بر سر، چتر بر بالای تاج، آتشدان و آتشبان در پیش، چاکران به دنبال، آثار صلابت توأم با نجابت در پیشانی. اما در پایان کار، بر این کاخهای مجلل چون رفت؟! طعمه حریق شدند، سیاهبان جاویدانش از دم شمشیر بیداد اسکندر کجستک گذشتند و آنهمه فرو شکوه بر باد رفت:



نمایندگان بیست و دو گانه ملتهای تابعه شاهنشاهی داریوش که هدایای محلی خود را به پیشگاهش می آورند



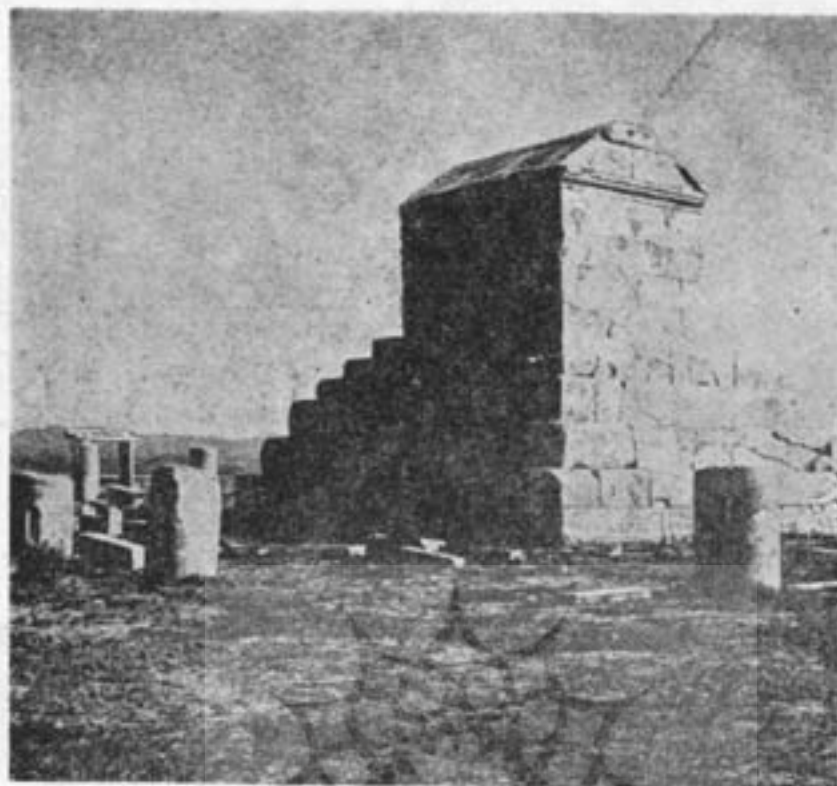
نقش از داربوش کبیر در تخت جمشید

ما بار که دادیم، این رفت ستم بر ما برقص ستمکاران تا خود چهره سد خذلان
 این بار که داد، عاقبت الامر فرور بخت و در زیر خروارها خاک بخفت، اما داد و دهش او
 که از ارزشهای تنبیر ناپذیرند، هنوز در دلها باقی و برقرار است و ایرانی و همه جهان بشری
 بر رفتار داربوش داد گر آفرین و بردانش او درود میفرستد، روزی فرا رسد که کمترین اثر و



سردرو سرتونی چند از خرابه تخت جمشید

خبری از این باقیمانده خرابه کاههای تخت جمشید و باقی و بر قرار نماند ، ولی نام نیک و فروغ کردارش همچنان در دلها پایدار و برقرار بماند .
 رضاشاه کبیر از سر بازی و جان بازی سرداری و فرماندهی و شاهی رسید ، کاهها بر افراشت ، از مرمر ، آهن ، سنگ ، سیمان ، روزگاری آید که همه این کاهها فروریزد و خاکستر فراموشی بر آنها نشیند ، اما نام نامیش همچنان بر صفحه روزگار بماند . زیرا مردمی فرسوده و رنج دیده و ستم کشیده را نیروی جوانی باز داد و ایران خواب آلود را از خواب گران بیدار ساخت و ناسامانیهایی که دامن ایران را آلوده ساخته بود ، پشت و رونق نوینی بآبروی ایران عزیز بداد و زمام مہام را بکف با کفایت فرزندی برومند بسپرد و برفت .
 اینک نوبت شاهنشاهی ، از آن پدر تا جدار بمحمد رضا پهلوی آریامهر رسیده است ، او هم



آرامگاه کورش

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کاخها ساخته و بسازد ، سدها بسته و ببندد ، پلها زده و بزند ، سازمانها داده و بدهد ، کارخانهها تأسیس کرده و بکند . هر چند ، روزی آید که همه اینها هم بحکم گردش روزگار و توالی لیل و نهار فرو ریزند و از هم پاشند و در زیر خروارها خاک مدفون گردند ، اما انقلاب سفیدش همچنان در دلها زنده و نام نیکش در خاطرها پاینده بماند . زیرا آزادی بخشیدن به زنان و کارگران و کشاورزان ، پیکار با اهریمن جهل و نادانی ، داد گستردن در شهرها و دیهها و روستاها ، خانه انصاف و سپاه دانش و بهداشت و آبادانی درست کردن ، شرکتهای تعاونی گسترش دادن و بیاری و همراهی کشاورزان شتافتن و سطح زندگی ملت را بالا بردن از ارزشهای معنوی است که لایتغیر و پایدار و نام نامیش را زندگی جاوید بدارد .

توجه شاهانه بتجدید حیات جان پروردانشگاه تاریخی گندیشاپور و کوشش در اعاده درخشندگی فروغ دانش و بینش این دانشگاه باز از جمله ارزشهای پایدار معنوی بشماراست . شاه زنده بماناد تا بزرگی و نیکنامی دیرینه دانشگاه گندیشاپور را بازدهاد و افتخارات دیگری بر سایر افتخارات خود بیافزاید و تابش دانش دانشگاه گندیشاپور را فروزان تر بداراد .
(مانده دارد)